

# مفوضات - مسأله اعتصاب

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



مسئله اعتصاب - مفوضات - اثر حضرت عبدالبهاء - بر

اساس نسخه طبع سنه ۱۹۰۸ م

از مسئله اعتصاب سؤال نمودید . در این مسئله مشکلات عظیمه حاصل شده و میشود و مورث این مشکلات دو چیز است یکی شدت طمع و حرص اصحاب معامل و کارخانه‌ها و دیگری غلو و طمع و سرکشی عمله و فعله‌ها پس باید چاره هر دو را کرد . اما سبب اصلی این مشکلات قوانین طبیعی مدنیت حاضره است زیرا نتیجه این قوانین این که نفوسی معدود بیش از لزوم ثروت بی پایان یابند و اکثری برهنه و عریان و بی سر و سامان مانند و این مخالف عدالت و مروّت و انصاف و عین اعتساف و مابین رضای حضرت رحمن و این تفاوت مختصّ بنوع بشر است . اما در سائر کائنات یعنی جمیع حیوان تقریباً یک نوع عدالت و مساوات موجود مثلاً در بین گله اغنام و دسته آهو در بیابان مساواتست و همچنین در بین مرغان چمن در دشت و کوهسار و بوستان هر نوعی از انواع حیوان تقریباً یک قسم مساواتی حاصل چندان در معیشت تفاوت از یکدیگر ندارند لهذا در نهایت راحتند و بسعادت زندگانی نمایند بخلاف بنی نوع انسان که نهایت اعتساف و عدم انصاف در میان . ملاحظه میکنی که فردی از افراد انسان گنجی اندوخته و اقلیمی را مستعمره خویش نموده ثروت بی پایان یافته و منافع و واردات بمثابه سیل روان مهیا ساخته ولی صد هزار نفر از بیچارگان دیگر ضعیف و ناتوان و محتاج یک لقمه نان مساوات و مواساتی در میان نیست لهذا ملاحظه میکنی که آسایش و سعادت عمومی مختلّ و راحت نوع بشر بقسمی مسلوب که حیات جمّ غفیری بی ثمر زیرا ثروت و عزّت و تجارت و صنایع مختصّ بنفوسی معدود و سائرین در زیر بار گران مشقّت و زحمت نامحدود و از فوائد و منافع و راحت و آسایش محروم . پس باید نظام و قانونی ترتیب داد که معدّل ثروت مفرط نفوس معدود گردد و باعث سدّ



ORIGINAL



AUDIO

احتیاج هزار میلیون از فقراء جمهور شود تا اندکی اعتدال حاصل شود . ولی مساوات تام نیز ممکن نه چه که مساوات تام در ثروت و عزّت و تجارت و فلاح و صنعت سبب اختلال و پریشانی و اغتشاش معیشت و ناکامی عمومی شود و بکلی انتظام امور جمهور بر هم خورد زیرا در مساوات غیر مشروع نیز محذور واقع پس بهتر آنست که اعتدال بمیان آید و اعتدال اینست که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی لزوم بعضی نفوس شود و دافع احتیاج ضروریّه جمهور گردد . مثلاً اصحاب فبریک صاحب کارخانه‌ها هر روز کنزی بدست آرند ولی بیچارگان عمله بقدر کفایت معیشت یومیّه اجرت نگیرند این نهایت اعتساف است البتّه انسان منصف قبول ننماید . پس یا باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیّه از صاحب فبریک بگیرند و شرکتی در ربع و یا خمس منافع باقتضای وسع فبریک داشته باشند و یا در منافع و فوائد گروه عمله با صاحب فبریک بنوع معتدلی مشترک کردند یعنی رأس المال و اداره از صاحب فبریک و شغل و عمل از گروه فعله . و یا آنکه عمله بقدر معیشت معتدله اجرت یومیّه گیرند و چون سقط یا عاجز یا ناتوان گردند بقدر کفایت حقّ استفاده از واردات فبریکه داشته باشند و یا اجرت باندازه ئی باشد که عمله بصرف مقداری از اجرت قناعت نمایند و اندکی از برای روز عجز و ناتوانی اندوخته کنند . چون کار بر این منوال باشد نه صاحب فبریک هر روز کنزی اندوخته نماید که بهیچوجه از برای او مثمر ثمر نیست ( زیرا ثروت اگر بی نهایت شود شخص صاحب ثروت در زیر حمل ثقیل افتد و در غایت زحمت و محنت افتد و اداره دائره ثروت مفرطه بسیار مشکل شود و قوای طبیعی انسان مضمحل گردد ) و نه عمله و فعله از نهایت تعب و مشقّت از پا افتند و در نهایت عمر بشدّت احتیاج مبتلا گردند پس معلوم و مسلم گردید که اختصاص ثروت مفرطه بنفوس معدوده با احتیاج جمهور ظلم و اعتساف است . و همچنین مساوات تام نیز مخلّ زندگانی و راحت و انتظام و آسایش نوع انسانی . پس در اینصورت اعتدال از همه بهتر و آن اینست که اهل ثروت باید در اکتساب منافع اعتدال را ملاحظه نمایند و مراعات فقرا و اهل احتیاج را منظور دارند و آن اینست که عمله و فعله را اجرتی یومی معلوم و مقرر گردد و از منافع عمومیّه فبریک نیز نصیب و بهره ای یابند . مختصر اینست در حقوق مشترک ما بین صاحبان فبریک و عموم عمله و فعله باید قانونی گذاشته شود که سبب منافع معتدله صاحب فبریک گردد و اسباب معیشت لازمه فعله و تأمین استقبال ایشان شود که اگر عمله عاجز و سقط و یا خود پیر و ناتوان گردند و یا فوت نمودند و اطفال صغیر گذاشتند از شدّت فقر مضمحل نگردند بلکه اندک حقّ معیشت از واردات نفس فبریک داشته باشند . و همچنین باید عمله غلّ و تمرّد نمایند و بیش از استحقاق نطلبند و اعتصاب ننمایند و اطاعت و انقیاد کنند و اجرت فاحش نخواهند بلکه حقوق معتدله مشترک طرفین بقانون عدل و حقّانیت رسماً محقق و مسلم شود و هر طرف تجاوز نمایند بعد المحاکمه محکوم گردند و قوه نافذه جزای قطعی مجری دارند تا امور انتظام یابد و

مشکلات بر طرف گردد و مداخله قضا و حکومت در مشکلات حاصله بین اصحاب فبریق و عمله مداخله مشروعه است مانند معامله عادی بین عمله و صاحبان کار جزئی نیست که خصوصیت و دخلی بعموم ندارد و حکومت را حقّ مداخله نیست زیرا مسئله فبریق و عمله هر چند مسئله خصوصی بنظر آید ولی از مشکلات حاصله در ما بین مضرتّ عمومی حاصل گردد زیرا امور تجارت و صنعت و فلاحه بلکه اشغال عمومی ملتّ کلّ مرتبط بیکدیگر است . اگر در یکی فتوری حاصل شود مضرتّ بعموم رسد لهذا مشکلات حاصله بین عمله و صاحبان فبریق سبب مضرتّ عمومی گردد و قضا و حکومت حقّ مداخله دارد و چون اختلاف ما بین دو نفس در حقوق جزئی واقع شود ثالثی باید که دعوا را فصل نماید و آن حکومتست . پس مسئله اعتصاب که سبب اختلال مملکت و گاهی منبعث از شدتّ اعتساف عمله و یا کثرتّ طمع صاحبان فبریق است چگونه میشود که مهمل ماند ؟ سبحان الله انسان چون نفوسی را از بنی نوع خویش گرسنه و برهنه و بی سر و سامان بیند چگونه در قصر عالی خود راحت و آسایش کند و کسانیرا در نهایت احتیاج بیند با وجود این چگونه از ثروت خود ممنون و خوشنود گردد ؟ اینست که شرائع الهیه مقنّن و مقررّ که اهل ثروت محض اعاشه فقرا و دستگیری ضعفا هر سالی مبلغی از مال خویش را باید انفاق نمایند و این از اساس شریعت الهیه است و بر جمیع فرض عین است . و چون در این خصوص بحسب ظاهر انسان از طرف حکومت مجبور نیست و محکوم نه بلکه بصرافت طبع و طیب خاطر در نهایت روح و ریحان انفاق بر فقرا مینماید بسیار محبوب و مرغوب و شیرین است و مقصود از اعمال مبروره که در کتب و الواح الهی مذکور اینست والسلام